



کوثر سعیدفر  
دزفول

## زندگی لاکچری یک بطری

اینجا چقدر گرم است! یعنی هم گرم است هم تنگ!

می شود کمی بروی آن طرف تر؟ ای خدا! آخر این تقاص کدام کارم بود که حالا گیر این لاک پشت خرفت افتاده ام! یادش بخیر آن قدیم ها، البته من که یادم نمی آید ولی بقیه هیدروکربن ها می گفتند از قدیمی ترها شنیده اند وقتی پلاستیک شویم زندگی خیلی با کلاس می شود، فروشنده ها به بهانه ما کلی پول می کشند روی محصولات شان و ما گران و زیبا می شویم، بعد می گذراندمان در جعبه که خدای نا کرده زبانم لال ضربه نخوریم و آخرش هم که کارشان تمام شد می اندازندمان در سطل مخصوص زباله های پلاستیکی و بازیافت می شویم و ادامه زندگی لاکچری... صبر کن! کلا با کلاس بودن به من و شانس پلاستیکی ام نیامده! از همان اول که فروشنده هزار تومان به علت من روی آب معدنی کشید و مشتری شروع به آب خوردن کرد تا همان قطره آخر یک ریز من فحش خوردم که این چه پلاستیک به درد نخوری است که هزار تومان هم به خاطرش پول دادم و آخر کسی نیست بگوید مردک بی لیاقت اگر من نبودم چطور می خواستی در آن بژ بیابان بدون آب زنده بمانی! من را باش که زندگی لاکچری ام را فدای آب خوردن اینها کردم، تازه بدبختی هایم به اینجا ختم نمی شود و وقتی آب تمام شد از کنار کلی سطل زباله مخصوص پلاستیک رد شدیم، من هم خود را آماده کردم و پیمان شوالیه ام را بار دیگر مرور کردم، آه سرورم! شوالیه وفادار شما: بطری، قسم



خورده بود که تا آخرین نفس وظایفش را به خوبی به انجام برساند و حالا وظیفه ام را به اتمام رساندم و آماده یک مرگ باشکوه! عالیجناب من، آماده افتادن در سطل زباله هستم! هی! چرا هیچ اتفاقی نیفتاد! پس سطل کو؟ ای بابا! مرا اینجا ننداز! بو می گیرم! انگار نه شوالیه بودن به من آمده نه زندگی لاکچری!



معصومه سادات رضوی  
یزد

## زیر سقف دودی

همه آدم های عشق سفر، آرزوی مشترکی دارند؛ مثل سفر به دور دنیا و آشنا شدن با فرهنگ سایر ملت ها؛ آرزویی که برای بسیاری، خاطره شده است و چه بسا عکس سفرهایشان در صفحه اینستاگرام خاک می خورد! من اما دور دنیا را نگشته ام! حتی ایران عزیزم را هم کامل ندیده ام! - به قول ترک زبان ها- آنها به خانه ما آمده اند، از خانه مان بازدید کرده اند و معاشرتی کوتاه اما دوست داشتنی با آنها داشته ایم. من از معماری یزد برایشان گفته ام؛ از علت ها و معلول ها، از پشت بام خانه مان مسجد جامع و میدان امیرچخماق را نشان شان داده ام و از چیستی و چگونگی و کاربرد یادگیر گفته ام. آنها هم از تفاوت ها و شباهت ها می گویند و من تمام وقت به خود می بالم که این خانه را داریم! من حتی اولین سوال شان را هم می دانم! چرا نام این خانه سیگاری است؟!



ریحانه کرباسباف  
تهران



## خاک نجیب

وطن یعنی سرودی عاشقانه / فروغ و آفتابی مشرقانه  
وطن یعنی چو مادر پر محبت / به رسم آریایی با نجابت  
غم و شادی، تبسم، اشک، لبخند / گهی غرق رهایی گاه در بند  
وطن یعنی بلوچ و کرد و گیلک / ز مشهد، اصفهان و شهر بستک  
وطن یعنی من و تو از دل خاک / جوانه بر زمین و غنچه ی پاک  
من و تو نوجوان های پراز شوق / لبالب از امیدیم و چه پر ذوق  
به دست یاری هم با درایت / در این خاک عزیز با اصالت  
به سوی راه بگشودن در ایران / همه همت گماریم از دل و جان



## قلمرو

ضمیمه نوجوان

شماره ۵۹ ■ ۲۰ خرداد ۱۴۰۰

نوجوان  
جامع



اگه تا حالا

نمی دونستی

چطوری می تونی

برای نوجوانه

مطلب بفرستی

به راه ساده بهت

پیشنهاد می کنم

کافیه به پست

با متن زیبا تو

پیج شخصی

خودت بذاری و

#نوجوانه

رو هم پابینش

قرار بدی؛ ما تورو

پیدا می کنیم



امیرحسین علی نیافرد  
اسلامشهر

## دردل های بودارا!

به خدمت تان عارض شوم کسی که هنوز تمیز کردن اتاقش را بلد نیست چطور می تواند مرا به حال خودم تنها و راحت بگذارد؟ به خدا که من هم خانه و آشیانه ای برای زندگی کوتاه و کثیفم دارم اما نمی دانم چرا آنقدر دلتان می خواهد که من تا صدها سال زنده بمانم، راستش خودم هم بدم نمی آید که جهان با فاجعه ای بزرگ آشنا شود! قرن جدید و قرن قدیم هم ندارد، خیلی وقت است که من و بقیه موجودات به هم دیگر عادت کرده ایم و در زیر یک آسمان نه چندان آبی در حال زندگی هستیم.

برای من خیلی جالب است با این که محل زندگی ام را همه می شناسند اما باز هم اصرار بر خانه تگانی و جابه جایی من دارند و محض رضای خدا به آب خوش از گلوم پایین نرفته.

اما از این بیشتر خوشم می آید که در دنیا رقیبی ندارم، اخیرا هم این ویروس کرونا خیلی با ادعا به میدان آمد که در آخر فهمیدم مثل یک سرما خوردگی با واکسن قابل حل و همه حرف ها و ادعاهاش کذب است.

هرچو که حساب کنی وجود من حتی خیلی سودآور است و باعث ایجاد مشاغل برای پیر و جوان و کودک شدم تا چرخه اقتصاد حسابی بچرخد و معامله برد-بردی در دنیا شکل بگیرد.

فکر نمی کنم که این عکس را شناسی!

حداقل بابا و مامان محترمتان با این تصویر آشنایی خیلی زیادی دارند و حیف که در این عکس زیبا نمی توانم خودنمایی کنم و جلوه های بصری این اثر هنری را بیشتر کنم.

البته با این ملاحظاتی که روز به روز برای من می کنند قطع به یقین به زودی دنیا را فتح و پیروزی بوگندوها را اعلام می کنم.

البته کم کم هم حلوای اکسیژن را با قطع فراوان درخت ها می پزم تا در جشن پیروزی ام بین همه پخش کنم.

خلاصه که من را اینجا ول نکن بو می گیرم.



سند کمپانی و سلسله بنچاق محضری خودرو  
اموی ام مدل ۱۳۸۶ به رنگ نقره ای متالیک  
شماره انتظامی ایران ۵۳-۶۳۳۳۹ شماره موتور  
MVM372FG7007362 شماره شاسی  
IR86211007018 به نام حسین زمانی مطلق  
مفقود گردیده و فاقد اعتبار است.

کارت خودرو وانت- پیکان، مدل ۱۳۹۱، رنگ  
سفید صدفی- روغنی، به شماره انتظامی  
۶۸-۹۲۳ و ۴۵، شماره موتور 11491007505  
و شماره شاسی NAAA46AA2CG342241  
به نام اکبر صفری مفقود گردیده و از درجه  
اعتبار ساقط می باشد.